

تأملی کاربرد گرایانه در شرایط عام قیاس اقترانی

سکینه سلمان ماهینی - مدرّس

مقدمه

مواضع ابهام را تشخیص نمی‌دهند. به عنوان مثال آیا در استدلال معینی شرط تکرار حد وسط رعایت شده یا نه؟ مواضعی که حد وسط تکرار نشده ولی متعلّم چنین می‌پندارد که تکرار شده است، به صورت مبسوط و مدوّن در آثار منطقی نیامده است.^۱ سخن در تبیین دلیل فقدان این بحث نیست بلکه در این است که فقدان این بحث - به هر دلیلی که باشد - آموزش منطق را از نقش کاربردی آن دور می‌کند.

۳- عدم استقصای تام شرایط و بسنده کردن به اهمّ آنها بویژه در متون درسی،

طرح متداول شرایط عام قیاس، بویژه در آثار درسی علم منطق از چند جهت قابل نقد است:

۱- فقدان مثالهای متنوع و کاربردی و بسنده کردن به مثالهای بسیار ساده و پیش پا افتاده موجب می‌شود ذهن متعلّم در این مثالهای ساده محدود شده و خلاقیت خود را از دست بدهد. ذکر مثالهای عینی از استدلالهایی که در تاریخ اندیشه طرح شده است، اهمّیت شرایط قیاس را در کشف مغالطه‌ها روشن می‌سازد.

۲- عدم بیان مواضع ابهام رعایت شرایط نیز فایده عملی بیان شرایط عمومی قیاس را از بین می‌برد. در غالب منابع منطقی به ذکر شرایط منطقی قیاس بسنده می‌شود؛ در حالی که متکلمان به فطرت منطقی خود به چنین شرایطی واقف هستند و آنچه غالباً مانع بهره‌مندی از ضوابط منطقی می‌شود این است که

چکیده:

گفتار حاضر تأملی در شرایط عمومی قیاس اقترانی از حیث نقش کاربردی آن در مصونیت ذهن از خطای در فکر است.

آنچه در غالب کتب منطقی آمده ذکر شرایط عمومی قیاس اقترانی با ذکر چند مثال دور از ذهن است؛ به نحوی که اندیشه هنگام به کارگیری این شرایط در می‌ماند. در این نوشتار سعی شده است با روشن نمودن مواضع ابهام و ایهامی که هنگام استعمال این قواعد و به کارگیری این شرایط رخ می‌دهد، با آوردن مثالهای متعدّد و زنده، این مبحث را کاربردی‌سازیم و بدین ترتیب فایده عملی این بخش از منطق را نمایان کنیم.

* طرح این بحث را مرهون دروس شرح اشارات استاد دکتر احد فرامرز فراملکی هستیم. (۱) البته این بحث برای نخستین بار به صورت مدوّن ولی ناقص در مأخذ زیر آمده است:

فرامرز فراملکی - احد: منطق (۲)، پیام‌نور،

متعلم را از توجه به همه شرایط منطقی قیاس باز می‌دارد.

۴- عدم تمایز شرایط صوری و شرایط مادی، مانع توجه ذهن متعلم به رعایت شرایط در ادله می‌شود. شرایط صوری و مادی هویتی متمایز دارند و شیوه‌های سنجش استدلال از حیث رعایت شرایط مادی و صوری نیز متفاوت است. مراد از شرایط صوری، شرایطی است که به هیأت مقدمات (کم و کیف) مربوط است و مراد از شرایط مادی، شرایطی است که به مضمون و صدق مقدمات مربوط است.

در این نوشتار سعی شده است با طرح مجدد مبحث شرایط عمومی قیاس، بر جنبه کاربردی آن تأکید گردد:

۱- شرایط صوری

۱-۱) یکی از مقدمات موجب و یا در حکم موجب باشد.

طرح سنتی این شرط چنین است: «سالبه نبودن هر دو مقدمه» یا «موجه بودن یکی از دو مقدمه». ابن سینا^۱ این بیان را مورد نقد قرار داده است. در بیان سنتی صرف سالبه بودن هر دو مقدمه قیاس، دلیل عقیم بودن آن قیاس انگاشته می‌شود؛ در حالی که شیخ‌الرئیس در اشارات به برخی از موجهات مرکبه اشاره می‌کند که سلب و ایجاب آنها یکسان است و لذا اگر به نحو سالبه مقدمه قیاسی قرار گیرند، می‌توان آن را موجب انگاشت (مثل ممکنه خاصه). با توجه به بیان بوعلی می‌توان تعبیر را به صورتی که یاد شد تغییر داد: «یکی از مقدمات موجب و

یا در حکم موجب باشد».

اما در چه شرایطی سالب در حکم موجب است؟

مواضع در حکم موجب بودن سالب:

الف - همان گونه که بوعلی بیان کرده است در برخی از قضایای موجهه مرکبه، سلب، حکم ایجاب را دارد. دو قضیه «انسان موجود نیست بالامکان الخاص» به لحاظ مضمون و صدق، حکم واحد دارند. زیرا مفاد هر دو قضیه، عبارت است از اینکه: انسان موجود است بالامکان العام و انسان موجود نیست بالامکان العام. به همین دلیل قیاس (۱) از حیث شرط نخست شرایط عمومی قیاس، عقیم نیست:

قیاس (۱)

برخی از دانشجویان بانشاط نیستند؛ نه دائماً

هیچ با نشاطی موفق نیست بالضرورة. نمی‌توان گفت در قیاس (۱) هر دو

مقدمه سالبه است و لذا عقیم است زیرا صغری در این قیاس سالب در حکم موجب است. در وجودیه لا دائمه نیز مانند ممکنه خاصه، سلب و ایجاب حکم واحد دارند.

ب - مقدمه سالب را از طریق معدوله کردن (معدوله الموضوع یا معدوله المحمول) نیز می‌توان به ایجاب برگرداند. قضیه «مجید توانا نیست» قابل تبدیل به «مجید ناتوان است» می‌باشد. در تبدیل سالبه محصله به معدوله معادل آن به عنوان روشی برای تبدیل مقدمه سلبی به ایجابی در قیاس باید چند ضابطه را رعایت کرد:

ضابطه نخست: شرط اینکه موجهه معدوله در حکم سالبه محصله باشد، وجود موضوع است زیرا اگر سالبه به انتفای موضوع صادق باشد، در صورت تبدیل به موجب، به دلیل فقدان موضوع که شرط صدق موجب است، کاذب می‌شود.

ضابطه دوم: تبدیل سالبه محصله به موجهه معدوله، باید در پرتو قواعد منطقی مربوط به آن (قواعد نقض) باشد.^۲

ضابطه سوم: اصل تکرار حد اوسط رعایت گردد. تبدیل مقدمه سلبی به ایجابی نباید شرط تکرار حد وسط را از بین ببرد؛ به عنوان مثال در قیاس (۲) نمی‌توان مقدمه سلبی را به ایجابی تبدیل کرد زیرا در این صورت به شکل قیاس (۳) در می‌آید که فاقد شرط تکرار حد اوسط است.

قیاس (۲)

برخی از دانشجویان کوشا نیستند.

هیچ کوشایی موفق نیست.

قیاس (۳)

برخی از دانشجویان غیر کوشا هستند.

هیچ کوشایی موفق نیست.

بر اساس مباحث بیان شده قیاسهای

(۴) و (۵) واجد شرط نخست از شرایط

عمومی قیاس هستند

(۱) ابن سینا: اشارات، شهابی - محمود (تصحیح)، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۹،

ص ۴۹

(۲) رک: فرامرز قرامتلی - احد: منطق (۱)،

پیام‌نور، ص ۱۷۲-۱۷۳

قیاس (۴)

کربن معدنی نیست.

هر چه معدنی نیست، قوه مغناطیسی ندارد.

قیاس (۵)

برخی از دانشجویان کوشا نیستند.

هر کس کوشا نیست موفق نیست.

منطق دانان قرن هفتم بحث مفصلی دربارهٔ انتاج این نوع تألیف اقرانی - مانند (۴) و (۵) - داشته‌اند که قضیهٔ سالبهٔ المحمول (غیر از معدولة المعمول) در بستر این بحث کشف گردیده است.^۱

۱-۲) یکی از مقدمات باید کلی باشد.

منطق دانان در نشان دادن اینکه از مقدمات صرفاً جزئی مثل قیاس (۶)، لزوماً نمی‌توان نتیجه گرفت، تحلیل فراوانی دارند.

قیاس (۶)

برخی از دانشجویان سنگ نیستند.

برخی از سنگها انسان نیستند.

مواضع ایهام کلی

یکی از موانع عملی در رعایت شرط کلیت یکی از مقدمه‌ها، جزئی‌های کلی نما هستند که بویژه در زبان غیر دقی، فراوان هستند. از این رو به موضعی که قضیهٔ غیر کلی، کلی پنداشته می‌شود، اشاره می‌کنیم:

یک - اشتراک لفظ در «کل» و «همه».

«کل» در عربی و «همه» در فارسی بین دو معنای متمایز مشترکند. یک معنای کل و همه، سور کلی است که به معنای «هر» به کار می‌رود. مانند «همهٔ دانشجویان کوشا هستند.» معنای دیگر آن دلالت بر یک

مجموعه از حیث مجموعه است. مانند «همهٔ دانشجویان یک میلیون نفرند.» به همین دلیل بوعلی در آغاز کتاب قیاس شفا^۲ و در نهج پنجم اشارات^۳ به تحلیل مفاد قضیهٔ کلیه پرداخته است. وی می‌گوید وقتی گفته می‌شود کل ج ب (به عنوان موجب کلی) مراد از «کل ج»، کلیت جیم نیست. بلکه مراد کل واحد واحد یا تک تک افرادی است که به آنها ج اطلاق می‌شود. بنابر این یکی از مواضع ایهام کلی، اخذ کل مجموعی من حیث مجموع به معنای کل واحد واحد یا کل افرادی است. با توجه به مطلب فوق قیاسهای (۷) و (۸) به دلیل جزئی بودن هر دو مقدمه، عقیم است.

قیاس (۷)

مجید دانشجو است.

همهٔ دانشجویان یک میلیون نفرند.

قیاس (۸)

همه دانشجویان انسان هستند.

همهٔ انسانها ۷ میلیارد نفرند.

دو - «کل» و «همه» به معنای «هر» تنها در قضیهٔ موجب، سور کلی هستند و الا در قضیهٔ سالب سور کلی نیستند. به همین دلیل قیاس (۹) فاقد شرط کلیت یکی از دو مقدمه است:

قیاس (۹)

مجید دانشجو است.

هر دانشجویی کوشا نیست.

۱-۳) قیاس نباید مؤلف از صفرای

سالب و کبری جزئی باشد.

به همین دلیل قیاس (۱۰) منتج نیست.

قیاس (۱۰)

هیچ کلاهی انسان نیست.

برخی انسانها سیاه هستند.

در رعایت این شرط توجه به مواضع ایهام کلی و مواضع تبدیل سلب به ایجاب لازم است.

۱-۴) نتیجه تابع اخس مقدمین است

صورتاً

این شرط بر خلاف شرایط قبلی، در نسبت مقدمات بابتیجه بیان می‌شود. کسانی که در تعریف قیاس «نتیجهٔ معین» را اخذ می‌کنند^۴، این شرط را نیز، شرط خود قیاس می‌دانند ولی همان گونه که غالب منطق دانان آورده‌اند، مراد از قیاس، دو مقدمهٔ آن است و نتیجه بیرون از قیاس است و لذا شرایط قیاس، شرایط صغری و کبری است؛ نه شرایط نتیجه. بیان این شرط از حیث داوری در نسبت بین مقدمات و دلیل با نتیجه و مدعا، مطرح است. رسیدن به یک نتیجه مشخص از شرایط مهم تألیف مقدمات قیاس است. مراد از اخس در اینجا، جزئیت نسبت به کلیت است؛ به لحاظ کم و سلب نسبت به ایجاب است؛ به لحاظ کیف. بر اساس این شرط، اگر مقدمات متضمن سلب یا جزء نیت باشد، نتیجه لزوماً سالب یا جزئی خواهد بود. به همین دلیل است که

(۱) ر.ک: فرامرز قراملکی - احد: تحلیل قضایا،

(پایان نامه تحصیلات دکترا)، دانشکده الهیات و

معارف اسلامی دانشگاه تهران، ۱۳۷۳، ص ۴۲۱

(۲) ابن سینا، الشفا، المنطق، (۴) القیاس، ص ۲۹

(۳) الاشارات، ص ۲۶

(۴) خواجه طوسی، تجرید المنطق، الجواهر

النضید، ص ۹۸

نتیجه قیاس شکل دوم لزوماً سالب است زیرا یکی از دو مقدمه آن همیشه باید سالب باشد.

۱-۵) منطق دانان جدید براساس تحلیل خاصی که از محتوای قضیه جزئیته دارند، شرط صوری دیگری را نیز به شرایط قبل افزوده‌اند: از مقدمه و یا مقدمات صرفاً کلی، نمی‌توان نتیجه جزئی اخذ کرد. بر اساس این شرط و قاعده، انتاج بر مبنای نسبت تداخل، عکس مستوی، عکس نقیض سالب کلی و برخی از ضربهای شکل سوم مورد تردید واقع می‌شود.^۱

اختلاف منطق دانان جدید در این شرط با منطق دانان قدیم، اختلاف مبنایی است که به تحلیل آنها از مفاد قضیه جزئیته برمی‌گردد که بحث از آن در این مختصر نمی‌گنجد.

۲- شرایط مادی

۲-۱) تکرار حد اوسط: قیاس اقترانی از طریق تحلیل هر یک از دو مقدمه به عقیدین تألیف می‌شود. از چهار عقد حاصل، دو حد متکثر (حد اوسط) در اقتران نمی‌آید بلکه دو حد غیر مکرر (اصغر و اکبر) ترکیب شده و نتیجه را حاصل می‌کند. شرط اقتران اصغر و اکبر، تکرار دقیق حد اوسط است. تکرار حد اوسط از مهمترین شرایط مادی قیاس اقترانی است و لکن مشکل عمده در مقام کاربرد، به ایهام تکرار حد اوسط باز می‌گردد؛ یعنی در مواقع فراوانی حد اوسط تکرار نشده است در حالی که به دلیل پندار نادرست تکرار حد اوسط، خطا

و مغالطه رخ می‌دهد. ایهام تکرار حد اوسط از مصادیق بارز مغالطه اخذ ما لیس بعلة علته است.

مواضع ایهام تکرار حد اوسط:

یک - مغالطه اشتراک لفظ: مراد از اشتراک لفظ در اینجا معنای اعم واژه است که در بخش مغالطه منطبق به کار می‌رود. اشتراک لفظ دائم رهن است

اشتراک گیر و مؤمن در تن است اشتراک لفظ یا به تعبیر دیگر دو پهلو بودن واژه موجب می‌شود آنچه به منزله حد اوسط تکرار شده است در ظاهر واحد و در معنا متفاوت باشد. مغالطه اشتراک لفظ از حیث ایهام تکرار حد اوسط و از جهت خفی و ظهور حداقل چهار مرتبه دارد:

مرتبه نخست آن، اشتراک لغوی است که واژه در ساختار و بن لغوی، دو پهلو باشد. اشتراک لغوی غالباً بسیار بین است و کمتر موجب خطا می‌شود مانند قیاس (۱۱) و (۱۲).

قیاس (۱۱)

در باز است.

باز پرنده است.

قیاس (۱۲)

انگور شیرین است.

شیرین همسر خسرو است.

مرتبه دوم اشتراک صناعی درجه اول است و مراد از آن دو پهلوئی واژه نه در بن بلکه در استعمال مختلف آن در علوم و فنون گوناگون است. مانند واژه حد که در علوم گوناگون مانند فقه، جغرافیا، ریاضی و منطق معانی متفاوت دارد. قیاسهای (۱۳) و (۱۴) به دلیل فوق عقیم‌اند.

قیاس (۱۳)

انسان دارای حد است.

هر چه دارای حد است گناه است.

قیاس (۱۴):

برخی از دانشجویان غیبت کرده‌اند (از کلاس).

هر کسی غیبت کند مرتکب گناه کبیره شده است.

مرتبه سوم مغالطه اشتراک لفظ، اشتراک صناعی درجه دوم است که بسیار مخفی است و غالب اهل اندیشه به این دلیل به خطا می‌افتند. مراد از اشتراک صناعی درجه دوم، دارا بودن معانی مختلف یک واژه واحد در یک فن و علم است؛ به عنوان مثال واژه ذاتی در منطق چندین معنا دارد. خود واژه «اشتراک لفظ» در منطق دارای دو معنای متفاوت است.

واژه‌هایی چون یقین، مشهورات، حد و ... نیز در این صنعت چنین است. قیاس (۱۵): که بیانی است از استدلال معروف فیلسوفان در اثبات قاعده «کل حادث زمانی مسبوق بقوه الوجود» نمونه مغالطه ناشی از اشتراک صناعی درجه دوم محسوب می‌شود.

قیاس (۱۵)

هر حادث زمانی قبل از تحقق وجودش ممکن الوجود است

امکان امر موجود در خارج و قابل اتصاف به شدت و ضعف است.

امکان، جوهر نیست پس عرض قائم

۱) رک: راسل: تاریخ فلسفه غرب، دریاوندی - نجف (مترجم)، نشر به پرواز، تهران، ۱۳۶۵، ج ۱،

به جوهر است.

برخی از اهل دقت گفته‌اند^۱ که در این استدلال، امکان در مقدمه نخست به معنای امکان ذاتی است و در مقدمه دوم به معنای امکان استعدادی؛ لذا حد اوسط به دلیل اشتراک صناعی تکرار نشده است. در قیاس (۱۶) نیز به دلیل اشتراک صناعی درجه دوم حد اوسط تکرار نشده است.

قیاس (۱۶)

امکان ذاتی انسان است.

هر چه ذاتی انسان است، مقوم اوست. هر چه مقوم انسان است در تعریف او اخذ می‌شود.

واژه ذاتی در مقدمه نخست به معنای ذاتی باب برهان است در حالی که در مقدمه دوم به معنای ذاتی ایساغوجی است. یکی از روشهای پی بردن به اشتراک لفظ در حد اوسط، پرسش از معانی مقابل هر مورد است؛ به عنوان مثال ذاتی در مقدمه نخست مقابل عرض غریب است و در مقدمه دوم مقابل عرضی است. تعدد معانی مقابل نشانگر اشتراک لفظ است.

مرتبه چهارم اختلاف معانی واژه واحد، بر حسب نوع زبان است. به عنوان مثال «می» در زبان عرفان بر امری غیر از آنچه در عرف متداول است، اطلاق می‌شود و اگر واژه‌های در هر دو مقدمه تکرار شود در یکی به زبان عرفی و در دیگری به زبان فلسفی یا عرفانی یا سمبلیک یا اسطوره‌ای در واقع حد اوسط تکرار نشده است.

دو - مغالطه اسم و مسمی: دومین موضع ایهام تکرار حد اوسط، در آمیختن

اسم و مسمی است. در قیاسهای (۱۷) و (۱۸) به دلیل مغالطه اسم و مسمی، ایهام تکرار حد اوسط شده است.

قیاس (۱۷)

مداد زرد است.

زرد بر وزن فرد است.

قیاس (۱۸)

حسن انسان است.

انسان دارای پنج حرف است.

برای دوری از مغالطه اسم و مسمی

باید واژه را در صورتی که اسم آن مراد باشد، داخل گیومه قرار داد؛ مانند گریه چهارپا دارد و «گریه» چهار حرف دارد.

معمای معروف «آیا می‌خواهی جواب نه بدهی» نیز از طریق تمایز اسم و مسمی قابل حل است. جواب بلی اسمی است

که در واقع مسمی آن «نه» است و جواب نه اسمی است که مسمی آن «بلی» است.

سه - مغالطه مفهوم و مصداق: یکی از عوامل ایهام تکرار حد اوسط خلط مفهوم (حمل اولی) و مصداق (حمل شایع)

است. در قیاس‌های (۱۹) و (۲۰) حد اوسط تکرار نشده است.

قیاس (۱۹)

انسان نوع است.

هر انسانی فرد است.

قیاس (۲۰)

انسان حیوان است.

حیوان جنس است.

منطق دانان در بیان سرّ عقیم بودن

قیاس (۲۰) اختلاف نظر فراوان دارند. یکی از دیدگاههای عمده به عدم تکرار حد اوسط اشاره دارد.^۲

روش کشف مغالطه مفهوم و مصداق

بررسی قابلیت انحلال مقدمات به عقدین است. در مقدمه اول قیاس (۱۹) و مقدمه دوم قیاس (۲۰) مراد از حد اوسط مفهوم است و نه مصادیق؛ به همین دلیل این دو قضیه مسوره نیستند و قابل انحلال به عقدین نمی‌باشند. به تعبیر دیگر در قیاس (۱۹) مراد از انسان در مقدمه اول، مفهوم انسان است و در مقدمه دوم مراد از انسان، مصادیق انسان می‌باشد.

چهار - مغالطه ما بالذات و ما

بالعرض: چهارمین موضع ایهام تکرار حد اوسط در آمیختن دو امر بالذات و بالعرض است. در قیاس (۲۱)، واژه سرخ به دو صورت بالذات و بالعرض به کار رفته است؛ لذا حد اوسط تکرار نشده است.

قیاس (۲۱)

سیب، سرخ است.

سرخ، رنگ است.

در واقع سیب، سرخ بالعرض است و سرخ بالذات (سرخ)، رنگ است. همچنین است:

قیاس (۲۲)

شهرام یک متر است.

یک متر کم است.

شبهه معروف در وجود ذهنی (فجوهر مع عرض کیف اجتمع

ام کیف تحت کیف کل قد وقع)^۳

در این بحث قابل تحلیل است:

(۱) مصباح یزدی: تعلیقه علی نه‌ایة الحکمة، قم، ۱۴۰۵، ص ۲۸۴

(۲) شرح اشارات، ج ۱، ص ۲۳۸

(۳) حکیم سبزواری، غرالفرائد

قیاس (۲۳)	انسان معلوم است.	قیاس (۲۷)	نظر تو مریم از ازدواج با من منصرف است؟ برادر در پاسخ جهت تسکین خاطر وی، می‌گوید:
معلوم عرض است.		یخ از آب است.	
قیاس (۲۴)	عدد معلوم است.	آب سیال است.	
معلوم کیف است.		قیاس (۲۸)	مریم علم است.
در هر دو قیاس (۲۳) و (۲۴) مراد از معلوم در صغری معلوم بالعرض است و مراد از معلوم در کبری معلوم بالذات است.		دیوار موش دارد.	
پنج - خلط ما بالفعل و ما بالقوه: در قیاس (۲۵) حد اوسط تکرار نشده است زیرا مراد از «انسان» در صغری، انسان بالقوه است و در کبری، انسان بالفعل.		موش گوش دارد.	
قیاس (۲۵)	جنین انسان است.	قیاس (۲۹)	هر پیری جوان بوده است.
انسان مسؤول است.		هر جوانی بی تجربه است.	
همچنین است:		قیاس (۳۰)	استدلال کننده به دلیل مغالطه اسم و مسمی دچار ابهام عینیت حد اصغر در صغری و نتیجه شده است.
قیاس (۲۶)	تخم مرغ مرغ است.	نفس از مزاج است.	
هر مرغی راه می‌رود.		مزاج عرض است.	
عالمان علم اصول، اطلاق مشتق (انسان و مرغ) را بر چیزی که تلبس به آن در آینده است، اطلاق مجازی می‌دانند و اساساً مشتق را در این خصوص به معنای حقیقی کلمه به کار نمی‌برند، لذا به معنای حقیقی کلمه نمی‌توان گفت که تخم مرغ، مرغ است.		هفت - در آمیختن مطلق و مقید: گاهی حد اوسط در یک مقدمه به صورت مطلق لحاظ می‌شود. و در مقدمه دیگر به صورت مقید؛ از این رو در واقع تکرار نمی‌شود مانند:	
شش - در آمیختن جزء و کل: گاهی حد اوسط در یک مقدمه امری مرکب است که در مقدمه دیگر بخشی از آن آمده است. لذا حد اوسط در واقع تکرار نشده است. قیاسهای (۲۷) تا (۳۰) از این قبیلند:		قیاس (۳۱)	انسان ناطق است.
		ناطق غیر از ضاحک است.	
		مراد از ناطق در مقدمه دوم ناطق من حیث هو ناطق است. خلط حیثیات سه گانه لا به شرط، به شرط لا و به شش شرط شیء را در این قسم می‌توان بررسی کرد.	
		۲-۲) عینیت حد اصغر در صغری و نتیجه: یکی از شرایط مادی مهم انتاج قیاس که غفلت از آن مغالطه آفرین است، یکسان بودن حد اصغر در صغری و نتیجه است. این شرط وقتی لحاظ می‌شود که انتاج قیاس را نسبت به نتیجه معین بررسی می‌کنیم. فرض کنید فردی از برادر خود با دلهره و تشویش می‌پرسد که به	
		۱) رازی - فخر: الانارات فی شرح الاشارات، نمط رابع	

چیزی که معلوم نیست، غیر از چیزی است که معلوم است.

/ وجود خدا غیر از ذات است.

همان گونه که خواجه نصیرالدین طوسی بیان فرموده است مراد از وجود خدا در مقدمه نخست مفهوم وجود خداست - و الاً مقدمه نادرست می شود - و مراد از وجود خدا در نتیجه، حقیقت وجود خداست؛ زیرا نظریه حکما در عینیت حقیقت وجود خدا و ماهیت اوست.^۱ بنابراین فخررازی دچار مغالطه اخذ ما لیس بعله علة شده است؛ زیرا بدلیل مغالطه مفهوم و مصداق، حد اصغر در صغری و نتیجه یکی نیست. یکی از معاصران از گزاره «خدا افیون جوامع است» و قاعده فرعیه «ثبوت شیء لشیء فرع ثبوت المثبت له»، قضیه «خدا هست» را استنتاج کرده است. تقریر ساده استدلال وی چنین است:^۲

قیاس (۳۴)

خدا در جوامع انسانها همچون داروی افیون تأثیر دارد (مدعای مارکسیستها).
هر چیزی که تأثیر داشته باشد،
لاجرم وجود دارد (قاعده فرعیه).

/ وجود خدا دارد.

روشن است که در قیاس (۳۴)، حد اصغر در صغری و نتیجه یکسان نیست زیرا مراد مارکسیستها از خدا در این مقدمه (صغری)، خدا باوری و اعتقاد به خداست و مراد این فیلسوف معاصر از خدا در نتیجه، خود خدا - و نه صرفاً اعتقاد به خدا - است. این استدلال به لحاظ منطقی، مغالطه اخذ مالیس بعله علة است زیرا

حد اصغر در صغری و نتیجه عینیت ندارد.

۲-۳) عینیت حداکبر در کبری و نتیجه:

این شرط نیز از شرایط مهم مادی است که در منابع منطقی ذکر نمی شود. یکسان نبودن حد اکبر در کبری و نتیجه موجب مغالطه اخذ مالیس بعله علة می شود که خود ناشی از عوامل مغالطه ای فراوانی است که در بحث از مواضع ایهام تکرار حداوسط بیان شد. مثال بارز این خطا را در استدلال اشاعره در نفی نظریه حسن و قبح ذاتی می توان مشاهده کرد. قاضی عضدالدین ایجی در المواقف، استدلال زیر را به عنوان یکی از دو برهان قوی در نفی ذاتی بودن حسن و قبح آورده است:^۳

قیاس (۳۵)

الحسن و القبح یختلفان

الذاتی لا یختلف

/ الحسن و القبح لیس بذاتی

در این قیاس که به شکل دوم تقریر یافته است، حد اکبر در کبری و نتیجه به دو معنای مختلف به کار رفته است. مراد از ذاتی در کبری ذاتی باب برهان است و در نتیجه مراد از ذاتی در نظریه حسن و قبح ذاتی، صفت نفس الامری و غیر اعتباری است لذا صاحب مواقف در واقع دچار خطای اخذ مالیس بعله علة شده است که خود به دلیل عدم عینیت حد اکبر در کبری و نتیجه می شود که ناشی از اشتراک صناعی لفظ ذاتی است.

همچنین است قیاس کسی که در پاسخ به این سؤال که مجید مجرد است یا

متأهل می گوید:

قیاس (۳۶)

مجید عاقل است

هر عاقلی مجرد است.

/ مجید مجرد است.

مجرد در کبری در مقابل مادی به کار رفته است در حالی که در نتیجه در مقابل متأهل به کار رفته است.

۲-۴) نتیجه تابع اخس مقدمتین است.

عده ای تصور کرده اند که اصل نتیجه «تابع اخس مقدمتین است»، صرفاً به جنبه های صوری قیاس محدود است. در حالی که این گمان، ناشی از خطای «اثبات شیء نفی ماعدا می کند» است. نتیجه «تابع اخس مقدمتین است» هم شرط مادی است و هم شرط صوری.

این قاعده به عنوان شرط مادی مبین این نکته است که به عنوان مثال نتیجه از حیث یقینی بودن، تابع یقینی بودن مقدمات است. اگر در یک استدلال همه مقدمات اولی باشد، نتیجه اولی است و اگر علاوه بر ده مقدمه یقینی یک مقدمه ظنی در میان باشد، نتیجه ظنی است. وجود یک مقدمه شعری نتیجه قیاس را شعری می کند، به همین دلیل حکیم

۱) خواجه طوسی: حل معضلات الاشارات،

ج ۳، ص ۲۶

۲) حائری بزدی - مهدی: منافذیک، نهضت

زنان مسلمان، تهران، ۱۳۶۰، ص ۱۴

۳) «لوکان فبح الکذب ذاتاً لما تخلف عنه لان

ما بالذات لا یزول» المواقف، عالم الکتب،

بیروت، بی تا، ص ۲۲۵

سبزواری استدلالهای زبان بنیاد^۱ را به عنوان مؤید و البته نه برهان و قیاس، می آورد.

مما به اید الادعاء

أن جعله قافية ایطاء^۲

زیرا اگر به منزله تأیید نباشد و قیاس و برهان باشد قیاس وی صورت زیر را خواهد داشت:

قیاس (۳۷)

قافیه کردن وجود موجب ایطاء می شود.

هر چیزی که قافیه کردنش موجب ایطاء شود، مشترک معنوی است. / وجود مشترک معنوی است.

نتیجه این قیاس ارزش برهانی و یقینی ندارد زیرا به حکم نتیجه از حیث ماده تابع اخس مقدمتین است و مقدمات این قیاس امور اعتباری است؛ نه یقینی لذا نتیجه هم تابع مقدمات است و اعتباری است؛ نه برهانی و یقینی.

کاتبی می گوید:

«هر آنچه ممکن است به امکان خاص پس آن چیز ممکن است به امکان عام» و از این دو مقدمه این نتیجه حاصل آید که: «هر آنچه ممکن نیست به امکان عام پس آن چیز ممکن است به امکان عام» و این نیز محال است زیرا اجتماع نقیضین است و اجتماع نقیضین محال است.

خواجه نصیرالدین در مورد این اعتقاد کاتبی ابراز می دارد که: ممکن عام به دو قسم منقسم می گردد و هر دو مانعة الخلو

هستند نه مانعة الجمع و هرگاه بگونه‌ای توانایی یابد که هر دو قسم را شامل شود پس سلبش خارج از دو نقیض می باشد.

خواجه نصیرالدین در ادامه جواب کاتبی می گوید هرگاه این (سلبش خارج از دو نقیض است) ثابت گردید، می گوئیم: قیاس اول از آن دو قیاسی که شما (کاتبی) ذکر کرده و آوردید. قول ما این است که «هر آنچه ممکن نیست به امکان عام ممکن نیست به امکان خاص و هر آنچه ممکن نیست به امکان خاص ممکن است به امکان عام» بصورت دیگر «هر چه ممکن عام نیست ممکن خاص نیست و هر آنچه ممکن خاص نیست ممکن عام است» و حد وسط در آن تکرار نشده است؛ زیرا منظور از «هر آنچه ممکن خاص نیست» در صغری خارج از دو نقیض با یکدیگر است و در کبری داخل در یکی از دو نقیضین است. این جواب قیاس اول کاتبی است که خواجه نصیر داده است.

در مورد قیاس دوم که کاتبی^۳ آورده است، می گوئیم: قول ما این است که هر آنچه ممکن عام نیست پس آن چیز ممکن خاص است و هر ممکن خاص، ممکن عام است. پس صغرای آن کاذب است زیرا عکس نقیض قول ما این است که هر آنچه ممکن خاص نیست، ممکن عام است و عکس نقیض این قضیه این صغرای بیان شده نیست و عکس نقیضش این است که

هر آنچه ممکن عام نیست پس آن چیز ممکن خاص نیست. و مراد از آن، چیزی است که خارج از دو نقیض باشد؛ نه ممکن خاص که داخل در یکی از آن دو باشد. این نیز جوابی است از خواجه نصیرالدین که در پاسخ به قیاس دوم کاتبی آورده است.

کاتبی سپس می گوید: خارج از دو نقیض که از آن تعبیر می شود به این تعبیر که «هر چه ممکن عام نیست، اصلاً شیء نیست» پس ممکن نیست که بر آن چیزی حمل شود تا اینکه اخص از شیء باشد پس با این حال چگونه هر آنچه ممکن خاص نیست از آن اعم است؟

خواجه نصیرالدین پاسخ می دهد که آنچه ممکن خاص نیست، صادق است بر چیزی که اصلاً شیء نیست که از آن تعبیر می شود به امکان عام نیست و بر داخل در دو طرف نقیض یعنی واجب تعالی (واجب بالذات) و ممتنع بالذات و مراد از عام بودن نیست مگر این که گفته شد.

(۱) ر.ک: موحد - ضیاء: برهانهای زبان بنیاد، مجله زیانسناسی، سال اول، شماره دهم، ص ۱۳-۱۹، حکیم سبزواری: غرالفرائد، بیت ۲۷

(۲) حکیم سبزواری: همان منبع (۳) آنچه در مورد شبهه کاتبی آورده شد برگرفته از کتاب منطق و مباحث الفاظ اثر مهدی محقق و ایزوتسو، اندیشمند ژاپنی است.